

گزارش

رانندگان خراسان جنوبی از انتظار بیش از یک ساعت یک صفت‌های توزیع سوخت خبر می‌دهند

هزینه پنهان صف بنزین

عاطفه علیان: «برای ۱۵ لیتر بنزین، بیش از یک ساعت انتظار»؛ این تنها روایت یک راننده در مرکز خراسان جنوبی برای «شرق» نیست، تصویری عریان از چالش خاموشی است که هر روز در نقطه تلاقی میان «سه‌میة تمام‌شده» و «عرضه محدود کارت‌های آزاد» در حال تکرار است. وقتی صحبت از اصلاح نرخ سوخت می‌شود، تمام نگاه‌ها به سمت اعداد روی تابلو جایگاه‌ها می‌چرخد. از ۱۷ شهریور، نرخ سوم بنزین به ۱۰ هزار تومان رسیده و سهمیه‌های هزارو ۵۰۰ و سه هزار تومانی ثابت مانده‌اند. اما اقتصاددان‌ها و شهروندان در صف‌های طولیل جایگاه‌ها به‌خوبی می‌دانند که قیمت واقعی سوخت، آن رقمی نیست که پای دستگاه کارت‌خوان ثبت می‌شود. در اقتصاد کلان، مفهومی به نام هزینه فرصت وجود دارد؛ یعنی ارزشی که یک فرد می‌توانست در آن زمان ازدست‌رفته خلق کند، اما ناچار شد آن را در حصار آهنین صف بنزین قربانی کند.

صورت‌حساب‌پنهان سوخت‌گیری

برای اینکه بدانیم پُرکردن باک خودروهای بدون سهمیه چقدر تمام می‌شود، باید معادله‌ای را حل کنیم که هرگز روی نمایشگر پمپ‌های بنزین نقش نمی‌بندد: هزینه واقعی سوخت‌گیری مساوی است با قیمت بنزین به اضافه ارزش زمان انتظار، سوخت مصرف‌شده در صف، استهلاک خودرو و فرصت‌های ازدست‌رفته کسب‌وکار. محاسبه این اعداد گاهی تکان دهنده است. اگر یک راننده روزی تنها یک ساعت در صف بماند، در ۲۰ روز کاری ماه معادل ۲۰ ساعت (بیش از دو روز و نیم کار تمام‌وقت) و در طول سال معادل ۲۴۰ ساعت یعنی ۱۰ شبانه‌روز کامل از زندگی‌اش را در صف سبزی می‌کند. با در نظر گرفتن دستمزد حداقلی (ارزش پایه هر ساعت کار حدود ۷۵ هزار تومان)، معطلی سالانه یک راننده حداقل معادل ۱۸ میلیون تومان ارزش زمانی ازدست‌رفته دارد؛ رقمی که برای رانندگان ناوگان عمومی و باری به‌مراتب سنگین‌تر است؛ چراکه زمان مستقیماً به تعداد سرویس و درآمدِ گِره خورده است. این اتلاف زمان مانند یک زنجیره مخرب در اقتصاد خرد و کلان حرکت می‌کند. راننده تاکسی با یک ساعت معطلی، سرویس‌های روزانه‌اش را از دست می‌دهد؛ راننده خودروی باری در زنجیره لجستیک با تأخیر در تحویل کالا رویه‌رو می‌شود و خواب سرمایه افزایش می‌یابد؛ نیروی کار حقوق‌بگیر دچار افت بهره‌وری می‌شود و در مقیاس کلان، فرض معطلی یک میلیون خودرو–ساعت در روز به معنای هدررفت میلیاردی منابع است. جالب اینکه خودروی روشن در صف، بیش از رسیدن به نازل پمپ، خودش بنزین می‌سوزاند؛ به‌طوری‌که انرژی می‌سوزد تا تازه به انرژی برسیم.

مسابقه‌ای که بازنده‌اش شهروندان هستند

از یک سو، رانندگان و فعالان صنفی از محدودیت تعداد کارت‌های آزاد جایگاه‌ها (مانند بیرجند یا تنها سه جایگاه مجهز به کارت آزاد) و سقف‌های ۱۵‌لیتری گلایه دارند و معتقدند این وضعیت آنها را فلج کرده است و از سوی دیگر، شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی گزارش می‌دهد که سهم عمده‌ای از مراجعان به کارت‌های اضطراری، نیازی واقعی نداشته و مصارف مازاد داشته‌اند. اما هر چه تقاضای غیرضروری بیشتر وارد صف شود، زمان انتظار مصرف‌کننده واقعی در این چرخه بیشتر کش می‌آید. انتقال سهمیه آزاد به روی کارت‌های شخصی شهروندان، تلاشی برای شفاف‌سازی است، ولی تا زمانی‌که تناسبی میان زیرساخت عرضه و تقاضای واقعی ایجاد نشود، صفا همچنان بخش مهمی از انرژی جامعه را می‌بلعد.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

امیررضا انگجی: در اقتصاد سیاسی همیشه یک سؤال اساسی وجود دارد، چرا یک اصلاح تدریجی اقتصادی مانند اصلاح قیمت بنزین در ایران برای سال‌ها متوقف می‌شود و در نهایت به شوک‌درمانی با هزینه‌های اجتماعی بیشتر منتهی می‌شود؟ و چرا اصلاحات اقتصادی معمولاً با تأخیر بسیار طولانی رخ می‌دهد؟ آنچه درباره اصلاحات قیمتی به‌ویژه درمورد افزایش قیمت بنزین در ایران مطرح می‌شود، بیشتر ابعاد فنی این مسئله را در بر دارد و توجهی به اقتصاد سیاسی آن نمی‌کند. در این مطلب با چارچوب نظری اقتصاد سیاسی جدید به بررسی رویکرد مداوم تأخیر در اصلاحات اقتصادی ایران خواهیم پرداخت.

اصلاحات و مسئله توزیع هزینه

مدل نظری این چارچوب را باید از یک مسئله اساسی در اقتصاد سیاسی آغاز کرد؛ در شرایطی که یک اقتصاد با ناترازی مالی، کسری بودجه و ناترازی انرژی مواجه است، انجام اصلاحات اقتصادی در نهایت اجتناب‌ناپذیر می‌شود، اما درباره نحوه توزیع هزینه‌های اصلاح میان گروه‌های اجتماعی و سیاسی توافق وجود ندارد، بنابراین مسئله اصلی صرفاً تصمیم درباره انجام‌دادن یا انجام‌ندادن اصلاح نیست، بلکه چگونگی توزیع بار تعدیل میان گروه‌هایی است که منافع متفاوتی دارند. فرض بنیادی مدل آن است که گروه‌های سیاسی مختلف جامعه از یک سو می‌دانند ادامه وضعیت موجود پرهزینه است و از سوی دیگر هر گروه ترجیح می‌دهد تا حد امکان هزینه اصلاح را به گروه‌های دیگر منتقل کند و همین تعارض میان ضرورت مشترک اصلاح و اختلاف بر سر توزیع هزینه‌های آن به منشا تأخیر در تثبیت اقتصادی بدل می‌شود. در این چارچوب، دولت برای برقراری تعادل مالی نیازمند آن است که بخشی از منابع اضافی مورد نیاز خود را از طریق افزایش مالیات یا کاهش یارانه (برای نمونه یارانه انرژی) تأمین کند، اما هریک از این ابزارها دارای پیامدهای توزیعی است. اگر مالیات افزایش پیدا کند، درآمد قابل تصرف برخی گروه‌ها کاهش می‌یابد؛ اگر مخارج دولت کاهش پیدا کند، گروه‌هایی که از برنامه‌های عمومی، یارانه‌ها، انتقالات یا خدمات دولتی استفاده می‌کنند، متضرر می‌شوند، بنابراین اصلاح یک سیاست کاملاً خنثی نیست. اجرای آن به این معناست که برخی افراد یا گروه‌ها باید بخشی از منابع خود را از دست بدهند.

چانه‌زنی سیاسی برای اصلاحات اقتصادی

از اینجا یک مسئله چانه‌زنی سیاسی شکل می‌گیرد؛ همه از ضرورت اصلاح آگاه هستند، اما هیچ گروهی نمی‌خواهد خود را در موقعیتی قرار دهد که سهم اصلی هزینه اصلاح را بپردازد. ساختار این تعارض را می‌توان به صورت یک بازی جنگ فرسایشی درک کرد. در جنگ فرسایشی میان گروه‌های سیاسی جامعه، هیچ‌یک از طرفین لزوماً نمی‌خواهد برای همیشه در وضعیت تعارض باقی بماند؛ هدف هر طرف این است که بتواند برای مدت کافی مقاومت کند تا طرف مقابل پیش از او از ادامه مقاومت منصرف شود. در مسئله تثبیت اقتصادی نیز گروه‌های سیاسی و اجتماعی با یک منطق مشابه رفتار می‌کنند. هر گروه ترجیح می‌دهد اصلاح هرچه سریع‌تر انجام شود، مشروط بر اینکه گروه دیگری هزینه اصلی آن را متحمل شود. در نتیجه، هر گروه انگیزه دارد که اجرای توافق را به تعویق بیندازد و منتظر بماند تا طرف مقابل به دلیل افزایش هزینه‌های اقتصادی یا سیاسی بحران، نخستین گام را به سوی پذیرش هزینه اصلاح بردارد. به زبان اقتصادی نیز هر گروه تا جایی مقاومت می‌کند که منافع نهایی ناشی از مقاومت از هزینه نهایی آن بیشتر باشد. این نکته برای فهم مدل بسیار مهم است، زیرا نشان می‌دهد که «تأخیر» در اینجا الزاماً

«شرق» از تأثیر تضاد منافع احزاب و گروه‌های مختلف بر فرایند اصلاح اقتصادی و تأخیر در آن گزارش می‌دهد

اصلاحات پرهزینه

سایر بازیگران به وجود می‌آید. پس تعادل جنگ فرسایشی را نمی‌توان با یک نتیجه ساده مانند «اصلاح انجام می‌شود» توصیف کرد.

تأثیر بازیگران سیاسی بر فرایند اصلاح اقتصادی

مدل درواقع سه پرسش را هم‌زمان پاسخ می‌دهد: اصلاح چه زمانی انجام می‌شود، چه کسی ابتدا تسلیم می‌شود و بار اصلاح چگونه میان گروه‌ها توزیع می‌شود. زمان واقعی یک اصلاح اقتصادی تابعی از هزینه ادامه بحران و شدت تعارض توزیعی است. اگر هزینه اقتصادی تأخیر افزایش پیدا کند، انگیزه مقاومت کاهش می‌یابد، زیرا ادامه جنگ برای همه پرهزینه‌تر می‌شود. در مقابل، اگر اختلاف بر سر توزیع هزینه اصلاح شدید باشد، هر گروه انگیزه بیشتری برای مقاومت خواهد داشت، زیرا تفاوت میان نتیجه مطلوب و نامطلوب برای آن بزرگ‌تر است. ازاین‌رو، شدت بحران اقتصادی و شدت تعارض سیاسی می‌توانند دو اثر متفاوت بر فرایند اصلاح داشته باشند. بحران شدیدتر هزینه ادامه وضعیت موجود را افزایش می‌دهد و از این طریق می‌تواند گروه‌ها را به مصالحه نزدیک کند. اما اگر بحران یا اختلاف شدید بر سر نحوه توزیع هزینه‌ها همراه باشد، گروه‌ها ممکن است برای جلوگیری از تحمل سهم اصلاح، مدت بیشتری مقاومت کنند. وضعیت اصلاح قیمت انرژی در ایران انعکاس همین نکته است، بنابراین صرف مشاهده یک بحران اقتصادی شدید نمی‌تواند به‌تعمیلی توضیح دهد که چرا اصلاح سریع یا کند انجام خواهد شد، زیرا باید هم‌زمان ساختار توزیع منافع، قدرت چانه‌زنی و هزینه‌های مقاومت گروه‌های مختلف را نیز در نظر گرفت. در نتیجه، هسته نظری مدل را می‌توان چنین بیان کرد: یک وضعیت اقتصادی ناپایدار مانند ضرورت اصلاح قیمت بنزین وجود دارد که در نهایت نیازمند اصلاح است؛ اصلاح هزینه دارد و این هزینه میان گروه‌ها قابل توزیع است؛ هر گروه می‌کوشد سهم خود را حداقل کند؛ بنابراین همه ترجیح می‌دهند طرف مقابل ابتدا تسلیم شود؛ اما ادامه مقاومت نیز هزینه اقتصادی ایجاد می‌کند؛ در نتیجه هر گروه باید میان مزیت احتمالی مقاومت و هزینه قطعی تأخیر مقایسه انجام دهد. تعامل این تصمیم‌های متقابل، یک بازی جنگ فرسایشی طولانی ایجاد می‌کند که در آن زمان اصلاح، ترتیب تسلیم و توزیع هزینه‌های اصلاح همگی حاصل رفتار استراتژیک بازیگران هستند و خروجی این بازی تأخیر طولانی در انجام اصلاحات اقتصادی است. اهمیت این مدل در این است که مسئله تثبیت و اصلاحات اقتصادی را از سطح یک تصمیم فنی به سطح اقتصاد سیاسی ارتقا می‌دهد. اصلاح واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که هزینه ادامه مقاومت برای یکی از گروه‌های سیاسی و اجتماعی آن‌قدر افزایش یابد که دیگر ارزش تلاش برای انتقال بار اصلاح به دیگران را نداشته باشد. به‌این‌ترتیب تثبیت اقتصادی نه صرفاً زمانی که سیاست‌گذاران بدانند چه باید بکنند، بلکه زمانی رخ می‌دهد که توازن میان منافع مقاومت، هزینه تأخیر و قدرت چانه‌زنی گروه‌ها به نقطه‌ای برسد که یکی از طرفین حاضر شود هزینه اصلاح اقتصادی و قیمتی را بپذیرد.

منابع:

- Alesina, A., & Drazen, A. (1991). Why Are Stabilizations Delayed? American Economic Review, 81(5), 1170–1188.
- Maynard Smith, J., & Price, G. R. (1973). The Logic of Animal Conflict. Nature, 246, 15–18.
- Drazen, A., & Grilli, V. (1993). The Benefit of Crises for Economic Reforms. American Economic Review, 83(3), 598–607.

ریموندویل

RAYMOND WEIL

GENEVE



SARMAN Co.

شرکت سرمان

۰۲۱ ۲۲ ۶۱ ۳۷ ۵۲